

## دستبرد ناشر به میراث مؤلف

سیدعلی آل داود

و ممکن نیست. اما نکته‌ای که به‌هرحال گاه در مورد مؤلفان یاد شده رخ داده است و کسی در پی احقاق حق آنان بر نمی‌آید، حذف نام مؤلف از پشت جلد و صفحه حقوقی کتاب است که باید برای آن چاره‌ای اندیشید. انگیزه نگارنده در تحریر این یادداشت و عطف توجه مجدد به این موضوع، وسعت‌گرفتن دامنه این بی‌قانونی‌هاست که متأسفانه نه تنها هیچ مرجع رسمی و دولتی برای رفع آن کوشش نمی‌کند و در پی حمایت از صاحبان اثر بر نمی‌آید، بلکه خود این دسته از صاحبان آثار و ورثه آنان نیز از احقاق حق عاجز و غافل مانده‌اند. چندی پیش در محفلی از ناشران سرشناس، گفتگو از رابطه ناشر و مؤلف به میان آمد. تقریباً همه آنان بدون استثنا از مترجمان و مؤلفان گله‌مند بودند و بی‌محابا به این گروه که دستشان به جایی بند نیست، می‌تاختند. واقع امر این است که بر اساس قرارداد که بین مؤلف و ناشر منعقد و همواره توسط ناشران تنظیم می‌گردد و مؤلفان ناگزیر آنرا امضا می‌کنند، دست ناشر از هر سوی باز است. در این قراردادها که معمولاً یک‌جانبه است بیشتر مواد آن در باب حقوق ناشر است و بندهای دیگر تکالیفی است که بر عهده مؤلف نهاده می‌شود. به سبب ناآگاهی مؤلفان نسبت به قوانین موجود و یا اجبار آنان برای نشر اثر خود، حتی موازین مندرج در قانون فعلی

در دنیای نشر ایران، رسمی رایج شده است که ناشران برای صرفه‌جویی و نپرداختن حق‌التألیف، به جستجوی آثاری برمی‌خیزند که سی سال از درگذشت مؤلف و صاحب اثر گذشته باشد، تا آنان به آسانی و بدون پرداخت حق‌الزحمه، اثری را به چاپ برسانند. در نگاه اول البته اشکال اساسی به این کار ناشران وارد نیست، قانون‌گزار حق استفاده ورثه مؤلف را تا سی سال پس از مرگ مورث آنان معین کرده و پس از آن ورثه مؤلفان ولو آنکه در قید حیات باشند، حقی برای اعتراض ندارند. اما گذر زمان سی ساله و تجدید چاپ آثار یک نویسنده پس از این تاریخ شرایطی هم دارد: ناشر نمی‌تواند به حقوق معنوی اثر خللی ایجاد کند و در آن دستی ببرد، مطالب آن را کم یا زیاد کند و یا مقدمه و مؤخره کتاب را حذف نماید و بدتر از همه نام او را از کتاب بردارد و به جایش نام خود را بگذارد.

متأسفانه در سال‌های اخیر، برخی ناشران از این حیث هم ملاحظه قانون و عرف را نکرده و بیشتر متعرض حقوق مادی و معنوی مؤلفان و صاحب‌اثرانی می‌شوند که اغلب در خارج کشور اقامت دارند، آثارشان در داخل تجدید چاپ می‌شود بی‌آنکه حقی به آنان پرداخت شود. حق اعتراض هم برای افراد مذکور از آن‌رو که کشور ما عضویت در میثاق کپی رایت را تاکنون نپذیرفته متصور

آنکه ناشران درین موارد غیر از تجدید چاپ گاه در متن کتاب هم دست‌کاری می‌کنند.



مورد دیگر که اخیراً اتفاق افتاد و تعجب و تأسف را برانگیخت، چاپ سه مجلد مقالات محمدعلی فروغی است که توسط یکی از ناشران صاحب‌نام صورت گرفته است. این مجموعه با تدوین و گردآوری و مقدمه روانشاد حبیب یغمایی در دهه پنجاه به طبع رسیده است. می‌دانیم که حبیب یغمایی مدیر مجله یغما از همکاران فروغی در تصحیح کلیات سعدی بود و به این مناسبت با او حشر و نشر دائمی داشت. دوران همکاری آنان حداقل هشت سال به طول انجامید و جز کلیات سعدی کتاب‌های دیگر را نیز با همکاری هم‌دیگر انتشار دادند، از جمله منتخب شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی، لیکن کتاب اخیر را که تصحیح کرده بودند به چاپ نرسید. یغمایی در اوایل دهه پنجاه به درخواست و خواهش محمود فروغی، دیپلمات و سفیر کبیر ایران در برخی کشورها و فرزند سوم محمدعلی فروغی، به گردآوری این مجموعه پرداخت و در این راه به قراری که خود او در مقدمه جلد دوم تصریح می‌کند، از همکاری مداوم استاد ایرج افشار بهره‌مند بوده است. به این ترتیب این مجموعه مقالات در سه مجلد بدین شرح به طبع رسید:

مؤلفان و ناشران هم رعایت نمی‌شود، گو آنکه اگر نکاتی هم به سود صاحب اثر در قراردادهای ذکر شود و ناشر از انجام آن سرباز زند، صاحب‌اثران اهل مجادله و درگیری با ناشر و طرح دعوی نیستند. از این‌رو صاحبان نشر در میدان مقابله با مؤلفان، یکه‌تاز عرصه‌اند، خود می‌برند، خود می‌دوزند و اگر ضرورت اقتضا کند خود می‌گسلند، با این همه دائم گله‌گزارند.

من خود با گروه متعددی از ناشران نام‌آور و برجسته آشنایی و معاشرت دارم، به ندرت شنیده‌ام که ناشر حتی یکبار از نویسندگانی که با آنان قرارداد دارد ابراز رضایت کند، برعکس به دلایل مختلف گله‌مند است. از کسادی کار می‌نالند، از درآمد کم، از مقروض شدن دائم داد سخن می‌دهند، اما واقع امر این است؟ گمان نمی‌کنم. اکثر ناشران از قدمای این صنف گرفته تا نورسیدگان — هرچند آشکارا بیان نمی‌شود — بحمدالله وضعیت مالی و امکانات مناسب و مطلوب دارند. اینها همه از برکت آثاری است که اهل قلم به آنان می‌سپارند و چاپ و منتشر می‌شود. از طرف دیگر در بین صاحبان اثر کمتر کسی دیده می‌شود که از راه قلم‌زنی و نشر کتاب ولو آنکه کتابش خوش‌اقبال و پرفروش باشد به چنین امکاناتی دست یابد.

مسئله دیگر تعرضی است که ناشران پیوسته به آثار صاحبان اثر — آنان که در گذشته‌اند — روا می‌دارند. چند سال پیش مقاله‌ای درین مقوله نوشتم که در نشر دانش انتشار یافت. در آنجا به مواردی از این قبیل اشاره شده است و کمابیش برخی از این‌گونه کارهای ناشران با اشارات و عبارات ابلغ من‌التصریح بیان گردید و کارهای خلاف عرف و قانون آنان برشمرده شد. متأسفانه این هشدارها فقط تأثیری کوتاه‌مدت داشت، کسی هم در مقام پاسخ‌گویی برنیامد. چندی پیش یکی از دوستان می‌گفت که مقالات و نوشته‌های خطی و چاپی استاد فروزانفر را با تلاش و زحمت زیاد از گوشه و کنار گرد آوردم و خطی‌ها را به زحمت بازخوانی کردم. متعاقب آن یکی از همین ناشران پخته‌خوار آن‌را با نام خود انتشار داده است. متأسفانه در بازار آشفته نشر ایران از این موارد بسیار دیده می‌شود. تجدید چاپ آثاری که در خارج به طبع رسیده و نویسندگان هنوز در قید حیات‌اند امری رایج است و هیچ اعتراضی را موجب نشده است. گو



جلد اول عنوان «مقالات فروغی درباره شاهنامه فردوسی» را داشت که انجمن آثار ملی آن را با مقدمه یغمایی و مقدمه دیگری از شخص فروغی در دوست صفحه در سال ۱۳۵۱ش به طبع رساند. مقالات دیگر فروغی در دو مجلد مدون گردید: مجلد اول حاوی ۲۵ مقاله است و بر این جلد محمود فروغی و حبیب یغمایی مقدمه‌های مفصلی نوشته‌اند. محمود فروغی در ابتدای مقدمه خود اشاره می‌کند که این مجموعه را یغمایی با زحمت زیاد گرد آورده است. عین عبارات او چنین است: «مقالات فروغی مجموعه‌ای است از خطابه‌ها و رساله‌ها و گزارش‌ها و نامه‌ها و مقدمه بر کتاب‌ها که به جد و همت استاد ارجمند و دوست دانشمند حبیب یغمایی با زحمت بسیار جمع‌آوری شده و در دو جلد به چاپ رسیده است و ما در سپاسگزاری از ایشان قاصریم.» این مجلد در سال ۱۳۵۳ش توسط انتشارات مجله یغمابه طبع رسیده است. جلد دوم شامل ۲۹ مقاله است و در سال ۱۳۵۵ در مجله یغما منتشر گردیده و صراحتاً در صفحه حقوقی حق تجدید طبع آن به حبیب یغمایی اختصاص یافته است. بر این جلد هم یغمایی مقدمه کوتاهی نوشته و ضمن آن چنین گفته است: «درست است که من بنده متصدی و ناشر این مجلدات هستم، اما راهنمای حقیقی و مؤلف واقعی ایرج افشار است که هر قطعه را از اینجا و آنجا به دست آورد و به تدریج به چاپخانه فرستاد و من در مدت هفتاد و اند سال زندگی، مردی به مهربانی و ادب‌دوستی و دوست‌نوازی و یکدلی و رادی و بزرگواری و نیک‌نهادی ایرج افشار ندیده‌ام و نشناختم.» و در صفحه حقوقی کتاب تصریح شده: «حق تجدید چاپ مقالات فروغی

در سه جلد محفوظ و مخصوص است به حبیب یغمایی مدیر مجله یغما.»

به‌رحال چون راقم این سطور در زمان تدوین و گردآوری و چاپ این اثر حضور داشته و تصحیح مطبعی آن را در زمان دانشجویی برعهده داشته و به خوبی از زحمات یغمایی و ایرج افشار آگاهی دارد، لازم دانست این موضوع را که مصیبتی عمومی در نشر ایران است به اطلاع همگان برساند. اکنون انتشارات توس مبادرت به چاپ افست مقالات فروغی در دو جلد نموده و جلد اول را در سومین جلد ادغام کرده است. نکته اول آن است که هنوز سی سال از درگذشت حبیب یغمایی سپری نشده (تاریخ فوت ۱۳۶۳ش). و حقوق مادی آن قانوناً متعلق به ورثه آن مرحوم است. حال بگیریم که ناشر با ورثه مؤلف به توافق رسیده و با اجازه آنان به این کار مبادرت کرده است (بنده از هر یک از فرزندان آن مرحوم پرسیدم اظهار بی‌اطلاعی کردند). ولی نکته اصلی در این است که نام و زحمات روانشاد یغمایی در این تجدید چاپ افست نادیده گرفته شده و به جای آن نام صاحب انتشارات بر صدر کتاب نشسته است. چنین حقی را نه ورثه می‌توانند به ناشری اعطا کنند و نه قانونی در خصوص این بخشش وجود دارد. متأسفانه دستگاه‌های ذیربط به این قبیل تخلفات اعتنا و توجهی نمی‌کنند. پیشنهاد می‌شود از این پس در اداره کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دایره‌ای حقوقی ایجاد گردد تا هنگام صدور مجوز، نیم‌نگاهی به قراردادهای نشر اثر انداخته شود و در صورت عدم اشکال قانونی، مجوز نشر کتاب را به ناشر تسلیم کند.